

حقوق اداری

فرقی ذاتی و اصلی بین این قسمت از حقوق و حقوق خصوصی نخواهد بود چنانکه مختص بودن قواعد حقوق تجارتی با اعمال و افعال تجار و روابط تجارتی آنها با همدیگر دلیل تفاوت ذاتی آن با حقوق مدنی نشده است.

حقوق چه خصوصی باشد و چه عمومی یکبیت و تقسیم آن فقط برای تسهیل امر تحصیل و مطالعه و توضیح و بیان قواعد است و لاغیر. تعهد و الزام دولت یعنی کسانی که بنام دولت اقدام مینمایند مثل تعهد و الزام سایر اشخاص است و معاملاتیکه بنام دولت میشود مثل سایر عقود و معاملات بود. و تفاوت ذاتی با آنها ندارد. بنا بر این هرگاه در حقوق عمومی نسبت با امری قاعده خصوصی نباشد باید بر طبق اصول کلی حقوق که غالباً در حقوق مدنی مقرر است اقدام نمود:

با وجود تصدیق به دقت و صحت نظر این دسته اخیر نمی توان تفاوتی را که بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی موجود است منکر گردید:

اولاً حقوق خصوصی راجع بر روابط افراد ناس است و افراد ناس عاده در پی منافع خصوصی و شخصی خود هستند و منافع آنها اصولاً مساوی است یعنی جهتی برای ترجیح منفعت شخصی بر شخص دیگر نیست. در صورتیکه در حقوق عمومی اعمال دولتی برای منفعت عموم اقدام مینمایند و اصولاً نفع شخصی ندارند و در مقام معارضه البته منافع عموم بر منافع خصوصی تقدم و ارجح است.

ثانیاً - تفاوت مهم دیگری که حقوق عمومی با حقوق خصوصی دارد در ضمانت اجرائی آنها است در حقوق خصوصی اگر مردم در صورت وجود اختلاف بدادگاههای عدلیه مراجعه میکنند که بظهارات و ادله آنها رسیدگی کرده و بر طبق مقررات حکم صادر مینمایند و هرگاه یکی از طرفین حاضر نشود که طوعاً قاعده حقوقی را رعایت کنند و یا بحکم محکمه تسلیم شود قهراً

حقوق خصوصی حاکم بر روابط افراد ناس یعنی اشخاص مساوی است و احکام آنرا است که از طرف دولت مقرر شده است. در صورتیکه قواعد حقوق عمومی نسبت به دولت اختیار است یعنی حد دردیست که دولت با اختیار خود بر اعمال خود وضع نموده است. بنابراین اصول و قواعد مربوطه به حقوق خصوصی (عقود و ایقاعات و تعهدات و الزامات) در حقوق عمومی و دولتی قابل اجرا نیست مگر آنچه را که دولت صراحتاً یا ضمناً قبول و تصدیق کرده باشد. و بهمین جهت ممکن است قواعد راجعه به معاملات و قرار دادها در حقوق عمومی غیر از حقوق خصوصی باشد. و همچنین هرگاه در حقوق عمومی قاعده استثنائی و مخصوصی مقرر شده باشد قواعد حقوق خصوصی را در موارد نظیر آن نمی توان کلاً و بلاشرط نسبت با اعمال دولت اجرا کرد بلکه باید نظر با اصول کلی حقوق عمومی داشت و بر طبق آن حکم نمود. مثلاً قواعد مربوطه با اجازه خدمه و کارگر را که در حقوق مدنی مقرر است نمی توان عیناً نسبت با خدمت گزاران و مزدوران دولت اجرا کرد زیرا استخدام در حقوق عمومی ذاتاً استخدام در حقوق خصوصی تفاوت دارد و در امر مخالف می باشند.

جمعی دیگر از علماء حقوق این تفاوت اصلی و ذاتی حقوق عمومی و خصوصی را منکر بوده و می گویند حقوق چه راجع بر روابط افراد مردم باشد چه راجع بدولت و اعمال دولت از یک منشأ ناشی میشود و آن حسن عدالت خواهی انسان است و بیک غایت و منظور دارد و آن حفظ نظم در جامعه است و هر دو بیک طریق و شیوه یعنی بخود خود و بطور جامعی ظاهر می شوند و عمده دولت چه در مورد حقوق عمومی و چه در مورد حقوق خصوصی اعلام و اظهار حق است نه خلق و ایجاد آن. اختصاص قواعد حقوق عمومی بدولت یعنی باعمال حکام و اولیاء امور و طرز سلوک آنها با مردم دلیل وجود

مثل اعمال افراد عادی مورد شکایت و اعتراض واقع شده و در محاکم عدلیه نسبت بانها رسیدگی و بازخواست بعمل آید. بهمین جهت بسیاری از امور دولتی اساساً قابل دعوی نبوده و برای اموری نیز که قابل دعوی است در بعضی از کشورها محاکم اداری مخصوصی تشکیل شده که بیشتر تحت نظر ادارات بوده و مطابق سیاست اداری دولت حکومت و رسیدگی نمایند.

حقوق عمومی مثل خصوصی تقسیماتی دارند مهمترین شعب حقوق عمومی حقوق اساسی و حقوق اداری است

حقوق اساسی اصولاً راجع است به تشکیلات قوای اساسی کشور و روابط آنها باهمدیگر - حقوق اداری شامل قواعد مربوطه با ادارات و طرز عمل آنها و روابط مردم با دستگاه های رسمی میباشد بنا بر این حقوق اساسی و حقوق اداری قرابت و ارتباط زیاد با هم دارند. در حقیقت ممکن نیست خط فاصل صحیحی بین این دو شعبه از حقوق عمومی ترسیم کرد - حقوق اداری متمم حقوق اساسی - یعنی حقوق اساسی تشکیلات دولت و قوای عمومی مملکت و با عبارت دیگر نقشه اداره کشور را معین مینماید حقوق اداری مجری آن نقشه است - حقوق اساسی معین میکند که امور اجتماعی کشور بر طبق چه اصولی باید اداره شود - حقوق اداری آن اصول را بموقع اجرامی گذارد حقوق اساسی میگوید که دستگاه دولتی بچه قسمی باید ساخته شود. حقوق اداری طرز عمل دستگاه مزبور و وظایف چرخهای کوچک آنرا معین میکند

فصل دوم

در امور عمومی و وظایف اداری دولت

وظیفه اساسی و منظور اصلی اداره رفع حوائج عمومی کشور است - احتیاجات افراد بشر مختلف و گوناگون است و نسبت بزمان و مکان تغییر مینماید - دسته از حوائج بخودی خود برآورده میشود مثل احتیاج بنور و هوا - ولی قسمت عمده از حوائج را باید با سعی و کوشش بسیار رفع نمود

بر علیه او اجرا میگردد - دادگاههای عدلیه از مؤسسات دولتی است یعنی محاکمی است که دولت برای رسیدگی و قطع و فصل خصومت تأسیس کرده است - هرگاه دولت حاضر نشود که دعوی را جمعه بامثل دعاوی مربوط با افراد ناس در دادگاه های مزبور مطرح شود و یا دادگاههای مخصوصی برای آنها تأسیس گردد و یا فقط برای مهمی از امور اداری قائل بر رسیدگی قضائی شده و امور دیگر را اساساً قابل دعوی نداند قوه که او را مجبور با اقدام نماید وجود ندارد - وهمچنین در صورتیکه دولت نخواهد مثل اصحاب دعوی در محاکم صالحه حاضر شود و یا نخواهد بحکم محکمه تسلیم شده و آنرا بر علیه خود اجرا نماید بهیچ وسیله نمیتوان بر علیه او اجرای حق نمود زیرا حق حکومت در قلمرو کشور منحصر بدولت است و دولت خود نمیتواند بر علیه خود اعمال زور و قدرت نماید - بنا بر این اجرای قواعد و احکام در مورد دولت اختیاری است - و همین امر سبب شده است که بعضی از مؤلفین حقوق عمومی را نیز منکر شوند ولیکن این نفی و انکار صحیح نیست زیرا عدم امکان اعمال قدرت نسبت بدولت باعث نمیشود که قواعد حقوق عمومی بکلی فاقد ضمانت اجرایی بوده و عدم رعایت آنها تولید مسئولیت نکرده و احکام مربوطه به مسئولیتها اجرا نشود - اصول مشروطیت و انفصال قوا تقسیم و توزیع کارهای دولت و وجود مراتب و مقامات مختلف ارادی تدابیری است که بیشتر بمنظور اجرای صحیح حق و قانون بکار رفته است - با وصف این وجود اختلاف فوق الذکر (احصاء حق اجرای قدرت در دست دولت و عدم امکان اعمال قدرت بر علیه آن) سبب شده است که:

اولاً - حقوق عمومی نازمتر و حیوان تر از حقوق خصوصی باشد - زیرا حقوقی عمومی عبارت است از وضع قاعده برترتیب حکومت و طرز اداره کشور - بدیهی است که دول و حکام دیرتر از افراد مردم حاضر خواهند شد که قواعد و حدودی بر اعمال آنها وضع شود

ثانیاً - حقوق عمومی ناقص تر از حقوق خصوصی است - زیرا که دول حاضر نخواهند بود کلیه اعمال آنها